

تجمل گرایي عاملي در جهت انحطاط و نابودي تمدن اسلامي (بررسي آن از منظر آموزه هاي تفاسير قرآني فریقین)

تجمل گرایي عاملي در جهت انحطاط و نابودي تمدن اسلامي

(بررسي آن از منظر آموزه هاي تفاسير قرآني فریقین)

ايوب شافعي پور

کارشناس ارشد فقه مفاړن و حقوق جزاي اسلامي

دانشگاه مذاهب اسلامي تهران

چکیده:

در طول تاريخ بشر به خصوص تاريخ اسلام، تمدن هاي زيادي به زوال رفته اند. در طول تاريخ اسلام هم تمدن هاي باشکوهي بودند که آنان نیز نابود شده اند. طبق گواه قرآن و برخي شواهد تاريخي يکي از

عوامل انحطاط این تمدن‌ها «تجمل‌گرایی» بوده است. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، به این عامل نابودکننده - تجمل‌گرایی - از دیدگاه قرآن و تفاسیر فریقین پرداخته شده است. قرآن کریم تجمل‌گرایی را عاملی بسیار بزرگ در از بین رفتن تمدن‌ها معرفی کرده و آن را مصداقی از ظلم، ستم، ناامنی و فروپاشی انسجام اجتماعی معرفی کرده است. قرآن ریشه‌ای شروع تجمل‌گرایی در وهله‌ای اول را در بزرگان و رؤسای یک ملت و حکومت می‌داند که با روی آوردن آنان، مردم عادی نیز گرفتار چنین پدیده‌ای شده و موجبات نابودی تمدن خود را فراهم می‌کنند. قرآن کریم برای تجمل‌گرایی نسخه‌ای به نام معرفی تجمل‌گرایی به عنوان یک منکر بزرگ، ارائه کرده است تا بدین وسیله از گسترش آن جلوگیری شود.

کلیدواژگان: تجمل‌گرایی، انحطاط، تمدن، اسلام، قرآن، تفاسیر، شیعه، اهل سنت.

مقدمه

همه‌ی تمدن‌ها در دنیا از آغاز تاکنون با فرازوفرودهایی همراه بوده‌اند. برخی از آن‌ها پیشرفت کرده و به حیات خود ادامه دادند و برخی از آن‌ها به افول گراییدند. تمدن اسلامی نیز از آغاز تاکنون خالی از فراز و نشیب نبوده است. عوامل مؤثر زیادی در این فراز و نشیب‌ها دخالت داشته‌اند. از عواملی که باعث به افول گراییدن و کم‌نور شدن تمدن اسلامی در مقاطعی از تاریخ شده و بعضاً در زمان حاضر نیز وجود دارد، که قرآن نیز به آن عوامل اشاره داشته است می‌توان به ترویج کفر، ظلم و ستم، گناه، فساد اقتصادی، استکبار، سرکشی و تجاوز و تجمل‌گرایی اشاره کرد. پژوهش حاضر که به مطالعه‌ای یکی از این عوامل به نام تجمل‌گرایی و نقش آن در سقوط و انحطاط تمدن اسلامی پرداخته است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سعی در تبیین و آشکار ساختن این عامل - با توجه به آموزه‌های تفاسیر قرآنی شیعه و اهل سنت - در سست کردن عناصر تمدن اسلامی کرده است. شاید در نگاه اول نتوان تشخیص داد که تجمل‌گرایی چنان اثر مخرب و منفی‌ای داشته باشد که بتواند باعث انحلال و انحطاط یک جامعه یا گروه یا قومی بشود چه رسد به این‌که بتواند یک تمدن باشکوه را منحل و یا منحل کند.

در این بخش به بررسی دو کلیدواژه اساسی یعنی تمدن و تجمل‌گرایی که در پژوهش حاضر بارها از آن سخن به میان خواهد آمد، پرداخته می‌شود.

تمدن در لغت

تمدن در عربی مصدری از باب تفعّل و در زبان فارسی اسم مصدر است.

در فرهنگ فارسی معین، تمدن به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهری خو گرفتن و همکاری افراد یک جامعه برای ترقی و پیشرفت آمده است [1].

دهخدا هم این‌چنین تمدن را تعریف کرده است: تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت و انس و معرفت. هم‌چنین به معنای شهرنشینی نیز آمده است [2].

واژه‌ی تمدن در زبان عربی بیشتر به معنای «الحضارة» آمده است که فعل ثلاثی آن «حضر» است. که معانی فراوان و مختلف‌المعنای زیادی برای آن ذکر شده است. اگر به اولین کتاب‌های لغت و معاجم عربی نگاهی انداخته شود، اثری از این واژه نیست. به‌عنوان مثال اگر به کتاب «العین» نوشته‌ی «فراهیدی» متوفای سال 170 هجری نگاهی انداخته شود اثری از واژه‌ی «حضر» در آن نیست. اما اگر به کتب لغتی که در قرن سوم و چهارم هجری تألیف شده است، مراجعه شود این واژه در آن کتاب‌ها یافت می‌شود. ظاهراً ابن فارس (متوفای 395 هجری) اولین کسی است که این واژه را در لغت وارد کرده است؛ زیرا با جستجو در کتاب‌های لغت وی این مطلب هویدا است. ایشان می‌گوید: حاء، صاد و راء (حضر) در اصل به معنای ورود و مشاهده‌ی یک‌چیز است و حضر (شهرنشینی) کلمه‌ی مخالف و مقابل «البدو» یعنی روستا نشینی است [3]. ابوزید [4] از نحویان بصره معتقد است «الحضارة» به کسر است و أضمعی [5] از لغویان «الحضاره» را به فتح می‌دانند [6]. جوهری می‌گوید: الحضارة و الحضارة واژگانی هستند که مخالف واژه‌ی البداوة هستند [7]. علامه راغب اصفهانی در مفردات قرآن خود معتقد است که فعل ثلاثی «حضر» که در قرآن ذکر شده است واژه‌ای است ضد و مخالف واژه «البدو» و نوشتن «الحضارة» بر هر دو صورت یعنی چه با فتح و چه با کسر حاء صحیح است [8]. ابن منظور در ذیل واژه‌ی «حَضَرَ» می‌گوید: واژه‌ی الحضرة مخالف واژه‌ی البدو است و واژه‌ی حاضر هم مخالف واژه‌ی بادی است. حاضر به کسی گویند که در شهرها اقامت دارد و بادی به کسی گویند که در صحرا زندگی می‌گذراند [9].

تعریف ابن خلدون:

تمدن عبارت است از ترفند و فنونی که برای پیشرفت بکار گرفته می‌شود مانند ساختمان‌سازی و ایجاد بنا که نوعی از مظاهر تمدن به حساب می‌آید. ایشان تعاریفی دیگر از تمدن نیز دارد مانند: تمدن نوعی از حالت اجتماعی انسان است. یا این تعریف که می‌گوید: از زندگی فردی خارج شدن و به زندگی شهری داخل شدن را تمدن می‌گویند [10].

تعریف ویل دورانت:

با دقت در سخنان ویل دورانت می‌توان گفت ایشان تمدن را به معنای شهرنشینی تعبیر کرده است. آنجا که می‌گوید: وقتی فرهنگ عمومی به درجه‌ای برسد، فکر کشاورزی تولید می‌شود و به وجود می‌آید. ایشان می‌گوید: در محل برخورد راه‌های بازرگانی و شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود و تمدن به دنبال کسب تعالی و ویژگی‌های اخلاقی و نیک توسط مردم پدید می‌آید. [11]

تعریف شوقی ابوخلیل:

تمدن عبارت است از تلاش‌های انسان در راستای کشف، اختراع، تفکر کردن، ایجاد نظم و رسیدن به بالاترین سطح زندگی از نظر رفاه. که همه‌ی این‌ها از چیزهایی است که اکثر امت‌ها در طول تاریخ به دنبال آن بوده‌اند [12].

تعریف ابراهیم زید الکیلانی:

تمدن عبارت است از نظام اجتماعی که بین عناصر معنوی - مانند فکر، عادات، عرف و سلیقه‌ها - و عناصر مادی - مانند زندگی، درآمد، خوردن و پوشیدن، حرفه‌ها و ... جمع کند [13]. یعنی راهی وسط و میانه در پیش بگیرد.

تعریف امام خمینی (ره):

امام خميني (ره) در مورد تمدن معتقد است که هر تمدني که ظهور مي‌کند بايد از توانايي لازم براي سوق دادن انسان‌ها به سوي تعالي مادي و معنوي برخوردار باشد. ايشان معتقدند که تمدن‌ها بايد نيازهاي فردي و اجتماعي جوامع بشري را رفع و در پي رشد و تعالي انسان‌ها باشند. با دقت در تعاريفي که مرحوم امام (ره) از تمدن داشته‌اند مي‌توان گفت که تمدن همان پيشرفت و ترقي است [14].

تعريف علي شريعتي:

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌هاي مادي و معنوي جامعه‌ي انساني، وقتي گفته مي‌شود ساخته‌هاي انساني مقصود آن چيزي است که در طبيعت در حالت عادي وجود ندارد و انسان آن را مي‌سازد؛ بنا بر اين ساخته‌ي انساني در برابر ساخته‌ي طبيعت قرار مي‌گيرد [15].

تعريف مالک ابن نبي الجزائري:

به تمدني مي‌توان تمدن گفت که بر سه پایه استوار باشد: انسان، خاک و زمان. [16]

با دقت نظر در تعاريف فوق مي‌توان گفت که بسياري از اين تعاريف، کامل نيستند؛ زيرا اولاً تعريف بايد جامع و مانع باشد و ثانياً موجز و مختصر باشد. درحالي که برخي از تعاريف فوق بسيار طولاني هستند.

دکتر محمد سعيد رمضان البوطي در مورد تعاريف بسيار زيادي که از واژه‌ي تمدن شده است مي‌گويد: کثرت تعاريف در اين باب باعث شده است که من ديگر از تمدن تعريفی ذکر نکنم؛ زيرا بسياري از نويسندگان پيرامون تعريف تمدن بحث کرده‌اند و تعاريف زيادي ارائه داده‌اند و تا به حال به تعريفی واحد هم دست نيافته‌اند [17].

پس با توجه به آنچه اهل لغت در مورد تمدن ابراز کردند و همچنين تعاريف اصطلاحي برخي دانشمندان که ذکر آن گذشت، مي‌توان در یک تعريف جامع يا برگزيده تمدن را اين گونه تعريف کرد: «شکل جديدي از زندگي که توسط انسان - براي آنچه بدان معتقد است و بدان خاطر زندگي مي‌کند - به وجود مي‌آيد را تمدن گويند.»

تجمل گرايي

در زبان فارسی تامل و تامل‌گرایی به معنای جاه و جلال، شوکت، عظمت، بزرگی و اسباب بزرگی و رفاه و آسایش [18]، زیور بستن، آذین کردن، خود آراستن، مال و اثاثیه‌ی گران‌بها داشتن [19]، زینت دادن، آراسته شدن، شأن، شکوه و جمال آمده است [20]. در زبان عربی علاوه بر واژه‌ی تامل واژه‌ای به نام «الترف» به معنای تامل‌گرایی آمده است. تاء، راء، فاء می‌شود ترف که به معنای زیاده‌روی در نعمت آمده است [21] و به کسی که در نعمت زیاده‌روی کند مُترف گویند [22].

با دقت در تعاریفی که از واژه‌ی تامل و تامل‌گرایی شد می‌توان گفت وجه اشتراک و وجه شبه تعریف فارسی و عربی در زیبایی و زینت کردن است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که در واقع تامل‌گرایی یک نوع علاقه‌ی افراطی به زینت کردن و استفاده از وسایل زینتی است. آنچه در تعریف تامل‌گرایی مهم است همین علاقه‌ی افراطی است و گرنه استفاده‌ی متعارف و در حد نیاز، نکوهیده نیست [23].

تامل‌گرایی و انحطاط تمدن‌ها از منظر آموزه‌های قرآنی

با اندکی تأمل در تاریخ می‌توان فهمید که در طول تاریخ بشر تمدن‌های بسیاری شکل گرفته و دیر یا زود به خاطر عوامل مختلفی از بین رفته و به افول گرویده‌اند. یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های اسلامی در تاریخ اسلام، تمدن باشکوه اندلس بوده است. تمدنی که با تمام شکوه و عظمتی که داشت با دست‌به‌دست دادن عوامل داخلی و خارجی مختلفی از بین رفت. پژوهش‌های زیادی در مورد عوامل سقوط اندلس نگاشته شده است که با دقت در آن نوشته‌ها چشم انسان به یک عامل داخلی خیره می‌شود و آن «تامل‌گرایی» است. نقل می‌شود که درآمد حکومت صرف تامل‌گرایی و خوش‌گذرانی می‌شد [24] و امیران و مسئولان اندلس به عیش و نوش و طرب و اندوختن ثروت و صرف آن در امورات خود مشغول شدند و در نتیجه‌ی فساد و تامل‌گرایی آنان شهرهای اندلس در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت [25].

قرآن کریم ضمن بیان اثرات سوء تامل‌گرایی و بیان سرنوشت ملت‌ها و تمدن‌هایی که بدین سبب از بین رفته‌اند در این باره بحث نموده که اکنون بدان پرداخته می‌شود.

تامل‌گرایی را می‌توان با توجه به این‌که نوعی اسراف و زیاده‌روی در نعمت است یک نوع معصیت و

همچنین یک رذیله‌ی اخلاقی دانست. آنجا که خداوند می‌فرماید: «أَذْهَبَتْكُمْ طَائِرَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» و «بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» [261]؛ «از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت‌بار به خاطر استکباری که در زمین به‌ناحق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید؛ جزای شما خواهد بود.»

پس می‌توان گفت که استفاده از نعمت در جهت سوء آن و زیاده‌روی نوعی آفت است که می‌تواند ریشه یک جامعه و تمدن را بخشکاند و خداوند چه زیبا در قرآن به تصویر می‌کشد آن زمان را که یک قوم و تمدن مشغول تجمل‌گرایی بوده و غرق در نعمت‌های دنیایی هستند؛ «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَّتْ وَطَنَّتْ أَهْلُهَا أَنزَلَهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرٌ نَّالِيًّا أَوْ زَهَّارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ إِلَّا مَسْرًا»؛ «تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد، و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب‌هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرامی‌رسد؛ (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم؛) و آن‌چنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است.»

از آیه‌ی فوق می‌توان دریافت که خداوند بیان می‌دارد آن هنگام که بندگان و مردمان در یک امت و تمدن مشغول مال دنیا و در آن غرق هستند، یک‌باره خداوند آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد و بدین‌وسیله نابود خواهند گشت.

آن هنگام که ملت یا تمدنی به‌سوی اسراف و ریخت‌وپاش در زمینه‌های خوردن، آشامیدن، شهوت و لذت، می‌رود، پس به‌یک‌باره زمینه‌ی انحطاط خودش را فراهم آورده است؛ پس می‌توان گفت تجمل‌گرایی در هر زمینه‌ای که باشد، عملی است سوء و ناپسند [27].

رشید رضا در تفسیرش می‌گوید: «تجمل‌گرایی» به اسراف، فسق، فجور، ظلم و ستم و ارتکاب جرائم، می‌انجامد و بیشتر در بزرگان، سردمداران، مدیران و رؤسای یک ملت و تمدن پدیدار می‌شود و کم‌کم به زیردستان و مردمان عادی نیز سرایت می‌کند و در نتیجه به هلاکت، ریشه‌کن شدن و از بین رفتن استقلال آن ملت خواهد شد [28].

سید قطب می‌گوید: «تجمل‌گرایی» باعث غلظت قلب می‌شود، حساس بودن و غیرت را از بین می‌برد، سرشت و طبیعت انسانی را نابود می‌کند، فرد تجمل‌گرا دلایلی برای هدایت شدن نمی‌بیند، نسبت به هدایت کبر می‌ورزد و بر راه باطل اصرار می‌ورزد، ارزش‌های کاذب و نعمت‌های فانی آن را می‌فریبد و می‌پندارد که ثروت و قدرتش مانع از عذاب وی به خاطر سرکشی‌اش می‌شود [29].

خداوند چه زیبا در مورد کسانی که غرق در تجمل‌گرایی در دنیا هستند و اسراف و زیاده‌روی و در نتیجه‌ی آن، طغیان و سرکشی می‌کنند، می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. قُلْ إِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ رَبِّئِيسُطُ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَئِن كُنَّا إِلَّا كَثْرَةَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [30]. «و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بيم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن‌ها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم. و گفتند: «اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد. بگو: «پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می‌کند، (این ربطی به قرب در درگاه او ندارد)؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند در قرآن از سرنوشت و فرجام ملت‌ها و تمدن‌هایی یاد می‌کند و نام می‌برد که در نعمت خداوند غرق بوده و سپاس خدا را به جا نمی‌آوردند و در یک کلام در تجمل‌گرایی غرق شده بودند. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَّاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» [31]. «و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آنکه اهل آن شهر نعمت‌های خدا را کفران کردند، خدا هم به موجب آن کفران و معصیت طعم گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها چشانید و چون لباس، سرپای وجودشان را پوشاند.»

آیت‌ها مکارم شیرازی در مورد آن قوم و تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در نعمت‌ها می‌فرماید: این قوم مرفه آن‌چنان گرفتار غرور و غفلت شدند که حتی از مواد مفید و محترم غذایی برای پاک کردن بدن‌های آلوده خود استفاده نمی‌کردند و به همین جهت خداوند آن‌ها را گرفتار قحطی و ناامنی کرد. این هشدار است به همه افراد و ملت‌هایی که غرق نعمت‌های الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضييع نعمت‌ها جریمه دارد جریمه‌های بسیار سنگین.

این هشدار است به آن‌ها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زیاده‌دان‌ها مده‌ریزند. هشدار است به آن‌ها که برای سفره‌های که سه چهار نفر میهمان بر سر آن دعوت شده است معادل غذای 20 نفر از غذاهای رنگین تهیه مده‌بینند، و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان‌های گرسنه مده‌رسانند. [32]

این نمونه‌ای از تمدنی بود که به وسیله‌ی تجمل‌گرایی، به ناامنی و فحطی دچار گشت و قرآن داستان آن را بازگو کرد. می‌توان از این آیه و داستان این پیام را دریافت کرد و این درس را گرفت که یکی از عواملی که یک ملت و تمدن را به انحطاط نزدیک می‌کند همین تجمل‌گرایی است که ناامنی و کمبود نعمت را به ارمغان می‌آورد و یک ملت را به زوال می‌کشاند.

خداوند در قرآن بیان می‌دارد که ملت و تمدن‌های بسیاری را که به هوس رانی، کفران نعمت، زیاده‌روی در نعمت، اسراف نعمت مشغول بودند که همه‌ی این موارد از مصادیق و ا نتایج تجمل‌گرایی است چگونه نابود گشته و تمدن آنان طوری به افول گرایید که از آن تمدن چیزی جز ویرانه‌ها باقی نمانده است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطِرَتْ مَعْرِشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ [33]»؛ «و چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوس‌رانی و خوش‌گذرانی پرداختند هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آن‌هاست که بعد از آن‌ها جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافت و تنها ما وارث (دیار آن‌ها) بودیم.»

محسن قرائتی در ذیل این آیه می‌گوید که گاه ثروت و رفاه، نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت نیز است [34] منظور این است که ثروت و رفاه عاملی برای کفران نعمت و سرکشی شده و به تجمل‌گرایی ختم می‌شود و آنگاه نتیجه‌ای جز هلاکت و بدبختی برای تمدن‌ها و ملت‌ها نخواهد داشت.

همان‌گونه که گفته شد تجمل‌گرایی باعث از بین رفتن، ویرانی، ریشه‌کن شدن تمدن‌ها می‌شود. از نظر قرآن یکی از نتایج تجمل‌گرایی تخریب و فروپاشی اجتماع و انسجام اجتماعی است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرِيْبَةً أَمْرًا نَا مُتَّوْرَفِيْهَا فَفَاسَقُوا فِيْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيْرًا [35]»؛ «هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوش‌گذران و شهوت‌ران آنجا را سردار و چیره می‌گردانیم، و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی‌خیزند)، پس فرمان

(وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قطعی می‌گردد و آنگاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم)».

آنچه در گام اول از آیات قرآنی که درباره تجمل‌گرایی ذکر شده و چشم انسان را به خود خیره می‌کند این است که تجمل‌پرستی از سردمداران و بزرگان یک ملت و تمدن شروع می‌شود و بعدها اگر ادامه پیدا کرد به مردم عادی آن جامعه سرایت می‌یابد. بدین معنا که ریشه‌ی تجمل‌گرایی در فساد بزرگان یک جامعه است که مفسرین نیز در برداشت خود از آیات قرآنی بدان اشاره داشته‌اند.

«طبرسی» از مفسران بزرگ شیعه در تفسیر خود در این مورد می‌گوید: «علت اینکه: فقط «مترفین» یعنی طبقه متنع و مرفه را ذکر می‌کند، این است که دیگران تابع آن‌ها هستند و هر امری که به آن طبقه شود، برای همه مردم است. [361]» طبرسی آن‌چنان که از سخنش پیداست ریشه‌ی هر کار بدی نزد مردم را من‌جمله تجمل‌گرایی، نتیجه‌ی عمل سوء مدیران و بالادستان یک مملکت و تمدن می‌داند.

در تفسیر «بیان السعادة» نیز همین نظر ذکر شده است و آمده است که خطاب آیه به نازپروردگان بزرگ و مرفه است که دیگران به آن‌ها نگریسته و از آنان پیروی می‌کنند [371].

پس می‌توان از این آیه پیام‌های زیر را دریافت کرد:

1- در اکثر جوامع و تمدن‌ها، همیشه وجود تجمل‌گرایان و آنانی که از حدود نعمت‌های خداوندی تجاوز کرده‌اند، موجب عذاب و قهر خداوند بوده است.

2- یکی از موجباتی که عذاب خدا را به دنبال داشته و دارد تجمل‌گرایی و رفاه بیش‌ازحد و غرق در نعمت‌های خداوندی بودن است.

3- همیشه زیر پا گذاشتن اخلاق و مسائل اجتماعی، اول از مسئولان و والا دستان مرفه یک جامعه شروع می‌شود.

خداوند در آیات قرآن تجمل‌گرایی و تنعم بیش‌ازحد را مصداقی بارز از ظلم دانسته و تجمل‌گرایان را افرادی ظالم معرفی می‌کند و کسانی را که تجمل‌گرا هستند افرادی مجرم می‌داند: «وَاتَّيَدِعَ السَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتِرُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ [381]»؛ «و آنان که ستم می‌کردند،

از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.»

علامه در تفسیر المیزان در مورد این آیه معتقد است آنانی که تجمل‌گرا بوده و غرق در نعمت‌های دنیوی شدند مردمی ستمکار و سراسر پیرو لذایذ مادی بوده و در این وادی غوطه‌ور گشته و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شدند [39].

یکی از پیام‌هایی که از آیه‌ی فوق می‌توان دریافت این است که تجمل‌گرایی و تنعم یکی از مصادیق نهي از منکر است و تجمل‌گرایی به‌عنوان یک منکر بزرگ که می‌تواند جامعه‌ای را به تباهی بکشد و موجبات انحلال یک جامعه را ایجاد کند معرفی شده است.

رشید رضا از مفسران اهل سنت در این باره می‌گوید: تجمل‌گرایی اجتماع را فاسد کرده و آن را در ورطه‌ی نابودی قرار می‌دهد و بدین خاطر است که قرآن آن را نوعی از مصادیق ظلم و جرم معرفی کرده است [40].

قرآن کریم امت‌هایی که دچار هلاکت به خاطر تجمل‌گرایی شده‌اند را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. فَلَمَّا أَحْسَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْتَدُّونَ. لَا تَرْجِعُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَّاكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ. قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا زُفَّارًا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاَهُمْ حَاصِدًا خَامِدِينَ [41].» «چه بسیار آبادی‌های ستمگری را در هم شکستیم؛ و بعد از آن‌ها، قوم دیگری روی کار آوردیم. هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (گفتیم) فرار نکنید؛ و به زندگی پرنارونعمت، و به مسکن‌های پرزرق‌وبرقتان بازگردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید) گفتند: «ای‌وای بر ما! به‌یقین ما ستمگر بودیم. و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آن‌ها را درو کرده و خاموش ساختیم.

خداوند در این آیات علاوه بر این‌که از نابودی ملت‌های مترف یعنی زیاده‌روان و تجمل‌گرایان یاد می‌کند این نکته را یادآور می‌شود که اولاً کسانی که ستمگر و ظلم باشند به هر وسیله‌ای – که در اینجا یکی از مصادیق آن تجمل‌گرایی بود – بالأخره نابود خواهد کرد و ثانیاً اگر قومی ظلم و ستم پیشه‌ی خودساخته است و با هر وسیله‌ای از جمله تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی ظلم و ستم روا می‌دارد ولی خداوند آنان را نابود نساخته بدین معنا است که در وهله‌ی اول به آن‌ها مهلت داده تا خود را اصلاح

کنند و دوم این که امید آن است که این مرفهان بتوانند دردی از سایر نیازمندان جامعه برطرف کنند و به اقشار ضعیف کمک کنند.

در تفسیر نمونه این گونه از این آیات تعبیر شده است؛ این عبارت ممکن است اشاره به آن باشد که همواره در این زندگی پرنارونعمتی که داشتند سائلان و تقاضاکنندگان بر در خانه‌هایشان رفت و آمد داشتند، با امید مد آمدند و محروم بازمد گشتند به آن‌ها مد گوید؛ بازگردید و همان صحنه‌های نفرت انگیز را تکرار کنید، و این در حقیقت يك نوع استهزاء و سرزنش است. [42]

تفسیر نور در مورد «مَا أُتِرَفْتُمْ فِيهِ» که یکی از واژه گان کلیدی بحث تامل گرایي نیز محسوب می‌شود بیان داشته است که کامیابی، تنعم و تامل گرایي می‌تواند زمینه ساز ظلم و طغیان باشد [43].

خداوند در قرآن تنها وسیله‌ای هوشیاری و نجات از تنعم و تامل گرایي ملت‌ها و تمدن‌ها را عذاب خود معرفی می‌کند؛ «وَتَتَّي إِذًا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذًا هُمْ يَجْرَأُونَ» [44]؛ «تا زمانی که متنعمان مغرور آن‌ها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم؛ در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سر می‌دهند.»

در مورد این که آیه چرا در مورد عذاب گروهی از طاغیان، به تامل گرایان و مترفین آنان اشاره کرده است در حالی که گناهکاران فقط اینان نیستند آمده است؛ به خاطر این است که آن‌ها (تامل گرایان) سردمداران گمراهی و ضلالت‌اند و یا برای این است که مجازات در مورد آن‌ها دردناک‌تر خواهد بود. [45]

در برخی از تفاسیر [46] در معانی کلمه‌ای «مُتْرَفِيهِمْ» اغنیائهم و رؤسائهم آمده است که می‌شود این را بیان داشت که ثروتمندان و بالادستان و رجال صاحب جاه و منصب در هر حکومتی، همیشه نماد تامل گرایي بوده و از فساد آنان است که فساد در جامعه‌ای گسترش و رونق می‌گیرد.

پس آیه‌ای مذکور تامل گرایان و آنانی که در نعمت‌های خداوند دچار زیاده‌روی شده‌اند را سردمداران و پیشگامان گمراهی و ستمگری معرفی کرده است و بدین وسیله مردم را متوجه خطر این پدیده‌ای بسیار شوم ساخته است.

خداوند وقتی در شریعت اسلامی استفاده از برخی از ابزار و وسایل را حرام برشمرده است، بدین معناست که آن وسایل مصداقی بارز از وسایل تجمل‌گرایی هستند. مانند غذا خوردن در ظروف طلا و نقره، استفاده از لباس ابریشم و طلا برای مردان. این تحریم‌ها خط قرمزی برای بشریت در استفاده از نعمت‌های خداوندی است که باید از آن بر حذر باشند؛ چه بسا اگر به آن وسایل نزدیک گشتند و از حدود خداوند تجاوز کردند زمینه‌ای از زمینه‌های سقوط خود و تمدنشان را فراهم کرده‌اند.

خداوند چه زیبا در قرآن در مورد بی‌ارزش بودن نعمت‌های این دنیا فرموده است: «وَلَوْ لَا أَن يَكُونِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُذِيوْتَهُمْ سُقْفًا مِّن فِصَّةٍ وَمَعَارِجٍ عَلَايْهَا يَطَّهَّرُونَ. وَلِيُذِيوْتَهُمْ أَيْوَابًا وَسُرُورًا عَلَايْهَا يَتَّكِدُونَ. وَزُخْرُفًا وَإِن كُنتُمْ تَكْفُرُونَ. ذَٰلِكَ لِمَّا مَتَّعُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِمَن تَشَاءُونَ.» [47]؛ «اگر (بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملّت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پلّه‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند. (چراکه نعمت چندروزه‌ی حیات بی‌ارزش است و در مقابل نعمت جاویدان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید). و برای خانه‌هایشان درهایی فراهم می‌آوردیم، و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند ترتیب می‌دادیم. و زر و زیور و انواع وسایل تجملی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم. اما همه‌ی این‌ها متاع زندگی این جهانی است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است (و نعمت سرای جاویدان که از آن خداپرستان است، با نعمت جهان گذران قابل‌مقایسه نیست).»

آیه‌ی فوق این پیام را می‌دهد که اولاً ثروت و تجمل‌گرایی هرگز نشانه‌ای از عزت تمدنی نبوده است و ثانیاً کسانی که ارزش را فقط در زینت و زیور و تجمل‌آرایی می‌بینند نسبت به خدا کافر هستند؛ زیرا مؤمن عزت را به سعادت در آخرت می‌بیند.

اگر در تاریخ اسلام نظری انداخته شود فهمیده می‌شود که آن تمدن و جامعه‌ای را که پیامبر (ص) با درس گرفتن از قرآن و عبرت‌های تاریخی‌ای که قرآن بیان داشته است و راه‌حل‌هایی که ارائه داده است، به وجود آورد و در آن رنگ و بویی از اشرافی‌گری نبود و همه‌ی زیردستانش را از اشرافی‌گری و اشتغال به مال دنیا بر حذر داشت، بعد از وجود ایشان کم‌کم به افول گرایید و مشاهده می‌شود که از بعد از حیات پیامبر (ص) تاکنون چقدر تمدن‌های اسلامی‌ای بوده‌اند که نابود شده و فقط در تاریخ از آنان اسم به‌جامانده است؛ زیرا که تجمل‌گرایی را پیشه خود و مردمان خود ساختند و بدین گونه قدرت

را از دست داده و تسلیم کفر شده اند. امروز بیش از پیش جوامع مسلمان درگیر تجمل گرایی شده اند به گونه ای که در برخی از کشورهای مسلمان هزینه های زیورآلات زنا نشان می تواند شکم کودکان گرسنه ای مسلمان را به مدت زیادی سیر کند. کودکان و انسان های گرسنه ای مسلمان که در سوی دیگر دنیا دست کمک به سوی هم نوعان مسلمان خود دراز کرده؛ ولی برخی چنان در تجمل خود غرق اند که صدای کسی را نمی شنوند و تجمل گرایی و لذت نعمت های دنیا آنان را بدجوری فریفته است. آنان در واقع قربانی نقشه ای شوم دشمنان اسلام و تمدن اسلامی هستند که بارها در طول تاریخ اسلام موفق به گرفتن تمدن باشکوه از مسلمانان شده اند و این بار نیز تابه حال در بین تعداد کثیری از جوامع مسلمان موفق به اجرای این برنامه ای شوم خود شده اند تا بار دیگر تمدن اسلامی را به نابودی بکشند و این مسلمانان هستند که باید در قبال این هجمه، آموزه های قرآنی را سرلوحه ای خود قرار داده و با تفکر در سرگذشت تمدن های پیشین خود و آن تمدن هایی که قرآن از آنان نام برده است بتوانند در برابر این پدیده ای شوم یعنی تجمل گرایی از خود وحدت نشان داده و با هم در جهت حفظ تمدن اسلامی، یکپارچه در جلوی این نقشه ای شوم دشمنان تمدن اسلامی با ایستند.

نتیجه گیری

متون تاریخی گواه این هستند که تمدن های زیادی در نتیجه ای تجمل گرایی از بین رفته و رو به انحطاط رفتند.

آموزه های قرآنی نیز به روشنی سرگذشت تمدن هایی را بیان کرده اند که به دلیل تجمل گرایی نابود شده اند و تجمل گرایی را یکی از خطراتی معرفی نموده است که می تواند یک تمدن را از هم بپاشاند و ملت مسلمان را همواره از آن بر حذر داشته است. با دقت و جست و جو در تفاسیر فریقین در مورد تجمل گرایی و خطرات آن در زمینه ای نابودی تمدن ها به خصوص تمدن اسلامی، نتایج ذیل حاصل آمده است:

1- در طول تاریخ بشر تمدن های زیادی به خاطر برخی عوامل از بین رفته و یا شوکت و صلابت خود را از دست داده اند، یکی از آن عوامل، تجمل گرایی بوده است.

2- قرآن کریم تجمل گرایی را یک نوع معصیت و ردیله ای اخلاقی می داند که اگر ادامه پیدا کند به

ظلم، ستم، سستی و ضعیف نسبت به اجتماع و دین، ناامنی و فحطی و فروپاشی انسجام اجتماعی می‌انجامد، معرفی کرده است.

3- قرآن کریم تجمل‌گرایی را فقط منحصر به اسراف در مواد غذایی نمی‌داند؛ بلکه دامنه‌ی آن را بیش‌تر از این‌ها می‌داند و اسراف و زیاده‌روی در هر چیزی مانند زیاده‌روی در مسکن، پوشش، زینت‌های زنان و مردان، استفاده‌ی نامتعارف از برخی ظروف نیز می‌داند و در یک‌کلام آن را محدود به مواردی خاص نمی‌داند، بلکه این را خاطرنشان می‌کند که زیاده‌روی در هر زمینه‌ای که باشد نوعی تجمل‌گرایی محسوب شده و خود خطری برای نابودی آن جامعه خواهد بود.

4- قرآن کریم شروع تجمل‌گرایی را همیشه از ناحیه‌ی بزرگان، اغنیاء، سردمداران و بالادستان یک حکومت می‌داند و بیان می‌دارد که همیشه مسئولان طراز اول جوامع به خاطر منصب و مقامی که دارا بودند و هستند رو به تجمل‌گرایی آورده و در نتیجه مردمان آن جامعه به تبع و پیروی از آنان نیز خود به تجمل‌گرایی روی می‌آوردند.

5- تجمل‌گرایی و تنعم و زیاده‌روی در نعمت باعث قهر و عذاب الهی است و بدین خاطر است تمدنی که در آن عیاشی و تجمل‌گرایی و مدگرایی افزایش یافت دیر یا زود از بین خواهد رفت.

6- قرآن کریم تجمل‌گرایی را یکی از مصادیقی معرفی می‌کند که باید نسبت به آن نهی از منکر کرد و این را بیان می‌دارد که مسلمانان باید برای حفظ تمدن خود از تجمل‌گرایی بر حذر بوده و هر فردی را که به سمت آن سوق پیدا کرد، آن را از آن نهی کنند.

منابع و مأخذ

1. قرآن كريم.
2. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، تحقيق: خليل شحادة، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم، 1408هـ.ق.
3. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، تحقيق: زهير عبدالمحسن سلطان، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ دوم، 1406هـ.ق.
4. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفكر، بيروت، 1399هـ.ق.
5. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، 1414هـ.ق.
6. ابن نبي، مالك، شروط النهضة، دار الفكر، بيروت، 1969هـ.ق.
7. اصفهاني، راغب، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دار القلم، بيروت، چاپ اول، 1412هـ.ق.
8. افسر دير، حسين و رحيمي، عصمت، آسيب شناسي تجمل گرايي در رفتارهاي فردي و راهكارهاي قرآني و روايي پيشگيري از آن، مجله ي بصيرت و تربيت اسلامي، دفتر مطالعات و تحقيقات علوم اسلامي سازمان عقيدتي سياسي نيروي انتظامي، شماره 33، تابستان 1394هـ.ق.
9. البوطي، محمد سعيد رمضان، منهج الحضارة الإسلامية في القرآن، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، 1987م.
10. جوهرى، اسماعيل، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، دار

11. دهخدا، علي اكبر، لغتنامه دهخدا، سازمان مديريت و برنامه ريزي كشور، تهران، بي تا.
12. دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ترجمه ي عربي: زكي نجيب محمود، دار الجيل، بيروت، 1408هـ.ق.
13. ذهبي، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، دار الحديث، قاهره، 1427هـ.ق.
14. رضا الحسيني، رشيد، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، 1990م.
15. سلطان علي شاه، سلطان محمد بن حيدر، تفسير بيان السعادة، ترجمه: محمد رضا خاني و حشمت ابي رياضي، سر الأسرار، چاپ اول، 1372هـ.ش.
16. سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، دار الشروق، قاهره، چاپ هفدهم، 1412هـ.ق.
17. شريعتي، علي، تاريخ تمدن، بي تا، تهران، بي جا.
18. شهيد پاك، محمد رضا، علل واقعي سقوط اندلس و نظريه ي ابن خلدون، مجله علمي - پژوهشي پژوهش نامه تاريخ اسلام، انجمن ايراني تاريخ اسلام، سال اول، شماره يك، بهار 1390هـ.ش.
19. شوقي، ابوخليل، الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم، 1417هـ.ق.
20. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه: محمد باقر موسوي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ پنجم، 1374هـ.ش.
21. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، ترجمه: حسين نوري همداني، تحقيق: محمد مفتح، نشر فراهاني، تهران، چاپ اول، بي تا.

22. طهطاوي، سيد محمد، غروب آفتاب در اندلس، دار الصادقين، تهران، 1381 هـ.ق.
23. عباس، فضل حسن، القصص القرآني أجاؤه و نفعاته، دارالفرقان، عمان، چاپ اول، 1407 هـ.ق.
24. فوزي، يحيي و صنم زاده، محمود رضا، تمدن اسلامي از دیدگاه امام خميني، فصلنامه علمي - پژوهشي تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامي، شماره 9، دانشگاه بين المللي امام خميني، قزوین، 1391 هـ.ش.
25. فرائتي، محسن، تفسير نور، مرکز فرهنگي درسهايي از قرآن، تهران، چاپ اول، 1388 هـ.ش.
26. كيلاني، ابراهيم زيد، دراسات في الفكر العربي الإسلامي، بي نا، عمان، چاپ سوم، 1991 م.
27. المحلي، محمد بن احمد و سيوطي، عبدالرحمن، تفسير الجلالين، مؤسسة النور للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، 1416.
28. معين، محمد، فرهنگ معين، انتشارات ادنا، تهران، چاپ چهارم، 1386 هـ.ش.
29. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ دهم، 1371 هـ.ش.
30. نفيسي، علي اكبر، فرهنگ نفيسي، كتابفروشي خيام، تهران، بي تا.

آدرس: استان هرمزگان، جزيره قشم، بخش شهاب، روستاي گوري، جنب مسجد جامع، منزل ايوب شافعي پور،
كد پستي: 7954156499

تلفن همراه: 09179391952 - 09107786410

[11] - فرهنگ معین، ج1، ص484.

[12] - لغتنامه دهخدا، ج5، ص2900.

[13] - مجمل اللغة، ج1، ص240.

[14] - ایشان «أَبُو زَيْدٍ سَعِيدٍ بنُ أَوْسٍ بنِ ثَابِتِ بنِ بَشِيرٍ» از علمای نحو است که در سال 120 هجری در بصره به دنیا آمده است. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج8، ص181.

[15] - ایشان «أَبُو سَعِيدٍ عَيْدُ المَلِكِ بنُ قُرَيْبِ بنِ عَيْدِ المَلِكِ» از علمای لغت است که در سال صد و بیست و اندی در بصره چشم به جهان گشود. به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج8، ص232.

[16] - معجم مقاییس اللغة، ج2، ص75-76.

[17] - الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج2، ص633.

[18] - المفردات في غريب القرآن، ج1، ص241.

[19] - لسان العرب، ج4، ص197.

[10] - تاریخ ابن خلدون، ص216.

[11] - دورانت، ويليام جيمس، تاريخ تمدن، ج1، ص3.

[12] - الحضارة العربية الإسلامية و موجز عن حضارات السابقه، ج1، ص20.

[13] - دراسات في الفكر العربي الإسلامي، ص247.

[14] - تمدن اسلامي از دیدگاه امام خميني، ص22.

[15] - شريعتي، علي، تاريخ تمدن، ج1، ص12.

[16] - شروط النهضة، ص65.

[17] - منهج الحضارة الإسلامية في القرآن، ص19.

[18] - فرهنك نفيسي، ج2، ص809.

[19] - فرهنك معين، ج1، ص426.

[20] - لغتنامه دهخدا، ج5، ص1547.

[21] - معجم مقاييس اللغة، ج1، ص345.

[22] - المفردات في غريب القرآن، ج1، ص166.

[23] - آسيب شناسي تامل گرايي در رفتارهاي فردي و راهكارهاي قرآني و روايي پيشگيري از آن، ص105.

[24] - غروب آفتاب در اندلس، ص16-17.

[25] - علل واقعي سقوط اندلس و نظريه ي ابن خلدون، ص91.

[26] - الأحقاف: 26.

[27] - القصص القرآني أجاؤه و نفحاته، ص102.

[28] - تفسير المنار، ج12، ص158.

[29] - في ظلال القرآن، ج5، ص2910.

[30] - سبأ، ص34-36.

[31]- النحل، 112.

[32]- تفسير نمونه، ج11، ص434.

[33]- القصص، 58.

[34]- تفسير نور، ج7، ص78.

[35]- الإسراء، 16.

[36]- تفسير مجمع البيان، ج14، ص110.

[37]- تفسير بيان السعادة، ج8، ص245.

[38]- هود، 116.

[39]- تفسير الميزان، ج11، ص79.

[40]- تفسير المنار، ج8، ص360.

[41]- الأنبياء ، 11-15.

[42]- تفسير نمونه، ج13، ص367.

[43]- تفسير نور، ج5، ص430.

[44]- المؤمنون، 64.

[45]- تفسير نمونه، ج14، ص270.

[46]- تفسير الجلالين، ص349.

[47]- الزخرف، 33-35.